



یادداشت

از سرقت برای لقمه‌ای نان تا جراحی زیبایی حیوانات

مراد رضایی



این پوستر بیش از صد سال قدمت دارد و در سال ۱۹۱۸ در نشریه نارکومون، ارگان رسمی کمیساریای خلق برای امور نظامی در روسیه‌ی انقلابی منتشر شده است. تصویری نسبتاً اغراق‌آمیز از ستم طبقه‌ی حاکم بر رنجبران. همین محتوا را در بسیاری از رمان‌ها، شعرها و هنرهای تجسمی آن دوران می‌توان دید. تصویری از تضاد میان طبقات ستمگر و ستمکش اجتماع، که نظم موجود سویی را در رنج و هرمان و ستمی را در ناز و نعمت نگاه می‌دارد و البته این نظم با ابزارهای طبقه‌ی حاکم نظیر ایدئولوژی و قوه‌ی قهریه حفظ می‌شود.

حال آیا اوضاع اجتماعی در آن عصر واقعاً به همین شکل بود؟ مطالعه‌ی اوضاع اقتصادی و اجتماعی اواسط قرن نوزده تا اواسط قرن بیست می‌گوید کمابیش بله! تضاد طبقاتی و فاصله‌ی اجتماعی (فاصله‌ی اجتماعی این یک و نیم متر متداول در دوران کرونا نیست. فاصله‌ی اجتماعی نام وضعیت اجتماعی ظالمانه‌ای است که به میانجی اقتصاد واقع می‌شود!) در آن دوران اکیداً عیان، عریان و قابل لمس بود. هر چند اگر رشد و تکامل نیروهای مولده به عنوان شرط عینی و تکامل مبارزات طبقه‌ی کارگر به عنوان شرط ذهنی وجود نداشت، شاید همان وضعیت تا روزگار ما نیز تداوم داشت.

بحران اقتصادی موجود در ایران، که صرف نظر از دلایل آن در تورم و رکود توامان اقتصادی بروز می‌کند، الزاماً به ضرر همه نیست. به عنوان مثال در ماجرای تحریم‌ها، برنامه‌ی اقتصادی دولت به صورت خلاصه «گذاشتن بار دشواری اقتصادی بر دوش طبقات متوسط و فرودست» است. پایین نگه داشتن دستمزد کارگران و افزایش هزینه‌های معیشت برای حراست از سود طبقه‌ی سرمایه‌دار تنها بخشی از این سیاست است. در کنار این سیاست‌ها رانت‌های اعمال شده در واردات و صادرات سبب شد بخش مشخصی از سرمایه‌داری حامی حکومت به سودهایی برسد که گاه میزان آن در سرمایه‌داری غرب نیز نجومی تلقی می‌شود. یا در مساله‌ی افزایش قیمت ارز، هر چند این افزایش قیمت، موجب تورم در کالاهای مصرفی و بروز دشواری‌های معیشتی در زندگی اکثریت مردم شد، اما بخشی از جامعه که هم پول داشت و هم



می‌دانست ارز چه زمانی و دقیقاً تا چه میزانی افزایش قیمت خواهد داشت، سودهایی کسب کرد که گاه حتی از دایره‌ی تصور و خیال ما نیز بیرون است.

همین دلایل سبب شده است تضاد میان «بالا» و «پایین» در ایران امروز به نقطه‌ای نزدیک شود که می‌توان آن را با اوضاع صد سال قبل مقایسه کرد. عدم استفاده از اصطلاح تضاد طبقاتی، تعمدی است. عامل ایجاد تضاد طبقاتی، تفاوت نسبت بخش‌های مختلف جامعه با ابزار تولید است. اما در اقتصاد بحران‌زده‌ی ایران، نه نسبت با ابزار تولید، که نسبت با حاکمیت وضعیت اقتصادی افراد را متعین می‌کند.

در هفته‌ی گذشته دو خبر منتشر شد که عمق فاصله‌ی میان دارا و ندار در ایران را روشن‌تر می‌کند.

خبر اول مربوط به اوضاع طبقات فرودست است. رییس پلیس آگاهی تهران بزرگ گفته است «در این سه ماهه اخیر بیش از ۵۰ درصد دستگیرشدگان در حوزه سرقت برای بار اول مرتکب جرم شده بودند.» ما به آمار جمهوری اسلامی اعتماد و به آمار واقعی دسترسی نداریم. اما همین اعلام رییس پلیس آگاهی از افزایش تعداد سرقت‌های بار اولی، نشان دهنده‌ی بروز فاجعه است. سارق غیر حرفه‌ای، همان کارگری است که ماه‌ها حقوق نگرفته است و البته راهی جز سرقت برای تامین حداقل‌های زندگی فرزندش نمی‌یابد. این همان تصویری است که مشابه‌اش را در بینوایان و ویکتور هوگو خوانده‌ایم.

باید توجه داشت که «پلیس آگاهی» هیچ شباهتی به آن مامورهای شیک‌پوش تابلت به دست، با عینک‌های ری‌بن که در سریال‌های تلویزیونی نشان می‌دهند ندارد. آگاهی، مرکز شکنجه‌های قرون وسطایی است. وقتی مُهر «سارق» بر پیشانی کسی می‌خورد، او دیگر حامی و هواخواهی ندارد که شکنجه‌کردنش موجب بروز اعتراض و حساسیت در جامعه بشود. ماموران آگاهی آزاد از هفت دولت، هر چه در توان دارند برای شکنجه‌ی «متهم» به کار می‌برند و البته «بسته‌شدن» پرونده‌ها برایشان نسبت به هر چیزی تقدم دارد!

خبر دوم مربوط به بخشی از جامعه است که به اصطلاح عامه «خوشی زیر دشان زده است.» افزایش تعداد عمل جراحی زیبایی برای حیوانات، موضوع این خبر بود. کمپین حقوق حیوانات در ایران این خبر را داده و نوشته است «جراحی و بریدن دم و گوش سگ‌ها مصداق بارز حیوان‌آزاری است. اتفاقی که حیوان هیچ نقشی در تصمیم‌گیری آن ندارد. متأسفانه این روزها این نوع جراحی‌ها به عنوان جراحی زیبایی شناخته شده و توسط بسیاری از دامپزشکان انجام می‌گردد.»

این ماجرا دو سو دارد. اولاً طبقه‌ی سرمایه‌دار در ایران، به سطح و درجه‌ای از توانگری اقتصادی رسیده است که دیگر نمی‌داند پولش را کجا خرج کند. شکلی از جنون در مصرف که پیشتر خود را در مانور آخرین مدل‌های لامبورگینی در تهران، تبدیل جنگل‌ها به ویلاهای کاخ‌گونه و عمل جراحی تغییر شکل گوش نشان داده بود و هر روز دنبال یک کشف جدید است. دوماً احساس حاکمیت بر دیگری، یک میل قدرتمند در طبقه‌ی سرمایه‌دار است. هر چیزی خارج از خودش، از کارگران کارخانه گرفته تا جنگل‌های شمال، از حیوانات خانگی گرفته تا جانورانی که برای استفاده از پوستشان در کیف و کفش حضرات سلاخی می‌شوند، می‌تواند مایه‌ی فخر و لذت این افراد باشد. تبدیل ظاهر حیوانات، به شکلی که برای صاحبانشان خوشایند باشد و به قیمت شکنجه‌ی این حیوانات نیز سطحی از همین تمایل است.

کنار هم گذاشتن این دو خبر، موجب می‌شود تا به همان تصویر ابتدای مطلب برگردیم. تصویری اغراق‌آمیز از تضاد میان دو قطب جامعه. اما تاریخ نشان می‌دهد آن تصویر ماندنی نیست. اساساً سرمایه‌داری طرز صورت‌بندی خود را عوض کرد، چرا که در صورت‌بندی پیشین قادر به تداوم حیات نبود. حد فاصل این دو خبر، اخبار رشد کمی و کیفی اعتراضات کارگری است که به زودی وضعیت را تغییر خواهد داد. هرچند حکومت مستقر از نظر اقتصادی و اجتماعی مرتجع و اهل عقب‌گرد است، شیوه‌های مبارزاتی رو به آینده دارند و نظم ارتجاعی موجود چندان به تداوم طولانی وضعیت نخواهد شد.

همه با هم علیه کرونا مبارزه کنیم



ودیعه مسکن چاره گرانی مسکن نیست، دستمزدها را افزایش دهید صادق کار



سرانجام پس از آنکه قیمت اجاره مسکن آنقدر افزایش یافت که عده زیادی از مردم را به پشت بام و پراید خوابی کشاند، دولت که تا کنون از تهیه مسکن مناسب و ارزان که مطابق قانون خودشان جزء وظایف دولت است "اصل ۳۱ - داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است، دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند بخصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند". طفره رفته است طرحی را برای مدیریت بحران کرایه مسکن ارائه داده است. طرحی ناکارآمد و سطحی که بیشتر برای رفع مسئولیت است تا راحل. ودیعه کمک مسکن چاره ساز نیست. دستمزدها را افزایش و بودجه و امکانات در اختیار تعاونی های کارگری قرار دهید تا قیمت مسکن پایین بیاید.

بر اساس این طرح با شرط و شروط فراوان تحت عنوان "کمک ودیعه" وامهایی به گروه های معینی از خانواده ها قرار است داده شود تا بتوانند بعنوان ودیعه به صاحبخانه ها پرداخت نموده و در مقابل آن اجاره بهای کمتری پرداخت کنند.

حداکثر وامها ۵۰ میلیون تومان است که تنها به واجدین شرایط در تهران قرار است این مبلغ را پرداخت کنند. مدت وامها یک سال است و کسانی که این وامها را می گیرند در عوض باید ۱۳ درصد سود بابت آن بپردازند (۱ درصد بیشتر از بهره ۱۲ درصد یک ساله بانک به سپرده گذاران) و در پایان سال نیز وام را پس بدهند یا مجموع وام و بهره آن را ۳۰ ماهه تصفیه کنند!

در واقع این طرح نه تنها معضل کسانی را که درآمدشان آنقدر نیست که بتوانند اجاره مسکن شان را هم بپردازند حل نمی کند، بلکه با بهره ای که باید بابت وام ودیعه باید بپردازند هزینه مسکن شان اگر بیشتر نشود، کمتر نخواهد شد! بنابر این طرح دولت حتی اگر مثل بقیه طرح ها و وعده های اش روی کاغذ نماند و اجرای شود بحران مسکن حالا



حالاها میهمان مردم خواهد ماند. مروری بر جدول منتشر شده اجاره بها در کلان شهر تهران گویای آن است که با ۵۰ میلیون ودیعه در پرت ترین محلات کلان شهرها یافتن خانه با اجاره بهای مناسب تقریباً غیر ممکن است.

از سوی دیگر حقوق و دستمزد کسانی که این وام شامل حال شان می شود هم اکنون حتی کفاف خورد و خوراک اولیه آنها را نمی دهد تا چه برسد که بتوانند بهره این وام را بدهند! از اینها که بگذریم محرومترین اقشار جامعه که شرایط دریافت وام را ندارند و کمرشان زیر بار فشار هزینه های زندگی خرد و خمیر شده است شامل این طرح نمی شوند. اینها همان هایی هستند که به پشت بام و پراید خوابی و زندگی در کانتینر روی آورده اند. دولت برای اینها چه می خواهد بکند؟ هیچ! بگذریم از اینکه بیش از ۲۰ میلیون نفر از مردم نیز حاشیه نشین هستند و در آلودگیهای پیرامون کلان شهرها محروم از خدمات شهری زندگی می کنند و آنها نیز شروط مد نظر دولت را ندارند.

اگر دولتمردان جمهوری اسلامی به آن بخشهایی از قانون اساسی خودشان متعهد باقی می ماندند، اگر درآمدهای کشور را تاراج و یا خرج طرح ها و برنامه های ماجراجویانه و ابلهانه شان نمی کردند و آنها را صرف ایجاد اشتغال، مسکن، آموزش و بهداشت و رفاه مردم می کردند، مردم این سرزمین این همه در فقر و تگنا قرار نمی گرفتند.

وقتی دولت بجای ساختن مسکن اجتماعی و کمک به تعاونی های مسکن از انبوه سازان تاجر و دلال پیشه که اکثر از ایل و تبار خودشان هستند حمایت می کند و تعاونی های مسکن را عملاً با ندادن امکانات نابود نموده. وقتی امکانات کشور بطور غیرعادلانه در اختیار کلان شهرها قرار می گیرند، زمانی که دستمزدها را زیر خط فقر میبرند و میلیونها بیکار خلق می کنند و توزیع درآمدها به شدت ناعادلانه است، پیداست که چنین بحران های هم بوجود بیایند.

مطابق موادی از قانون اساسی خود حکومت، تامین، اشتغال، مسکن مناسب، آموزش رایگان تامین اجتماعی، برخورداری از حق بازنشستگی، درمان رایگان.... به عهده دولت هستند با این همه نه تنها دولت طی ۴ دهه گذشته اقدامی در جهت اجرای آنها به عمل نیاورده، بلکه خلاف آن رفتار نموده و مردم را از آنها محروم کرده است.

بحران های فلج کننده موجود که دم به دم شدت بیشتری پیدا می کنند و به فقر و محرومیت اکثریت مردم و تخریب کشور دامن می زنند از جمله بحران مسکن، نتیجه اجرای دیدگاه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حکومت هستند که همچنان با وجود فجایی که خلق کرده اند ادامه دارند و بر ادامه آنها اصرار دارند. این برنامه ها و رویکردها ناشی از نادانی سرکردگان حکومت، نیست که بشود با نصیحت و نشان دادن راه حل آنها را مجاب به دست برداشتن از رویکردهای شان نمود. پای منافع در میان است. منفعی، که آنها بخاطر حفظ اش مرتکب هزاران جنایت شده اند و حاضر نیستند دواطلبانه به خاطر خلاصی مردم از فقر و گرسنگی و بی خانمانی از آن دست بکشند.

به کاخ هایشان، ماشینهای میلیاردی شان، زندگی های اشرافی شان، اختلاسهایی چند هزار میلیاردی شان که همه روز خبر بعضی های شان به میان مردم درز می کند، به زندگی آقازاده ها و میهمانی های مجلل شان و مناطقی که در آن زندگی می کنند، که بنگریم دل کنند از آنها را ناممکن خواهیم یافت. این جهنمی که آنها برای مردم درست کرده اند، توان بهشت زمینی است که برای خود ساخته اند و حاضر نیستند آن را با "بهشت آسمانی" هم تاخت بزنند. مومنان را دواطلبانه که چه عرض کنم، با زور هم به سختی میشود از بهشت بیرون انداخت!

خصوصی سازی را متوقف کنید



مهاجرین، سازماندهی و هژمونی گزینشی در منطقه آزاد اقتصادی جنوب شرق آسیا- مکونگ - بخش ۲
فصلی از کتاب مساله اجتماعی در قرن بیست و یکم - نگاهی به جهان (۱): انتشارات دانشگاه کالیفرنیا ۲۰۱۹
دنيس آرنولد
ترجمه گودرز



با نگاه به چالشهای این مناطق در مسیر توسعه اقتصاد، پاسخ به مساله اجتماعی از دریچه لنز هژمونی گزینشی بررسی خواهد شد تا ببینیم که چگونه فرم های اجتماعی سرمایه داری به رسیدن هژمونی به تمام جامعه نمی انجامد. برعکس می توان دید که بین مشروعیت دولت ناشی از افزایش تولید و بهبود اقتصاد عمومی و رشد اقتصادی وابسته به پروژه هایی که از طریق ارائه منافع به بخشهای ویژه نزدیک به حکومت به دست می آیند، ارتباط ملموسی وجود ندارد.

در مقابل فشار خواست بازتولید اجتماعی که به دلیل سیاستهای انتخابی تأمین نشده است، ما دو فرم از کنشگریهای ضد تشکلهای کارگری را تشخیص داده ایم. اول آن که گسترش جابجایی کارگران باعث کاهش موجودی نیروی کار می گردد و بالنتیجه تراکم سرمایه راهبردی را به خطر می اندازد، و دوم، افزایش اعتراضات ستیزه جویانه بر سر دستمزد است که خارج از امکان حل مسالمت آمیز از طریق مذاکرات سه جانبه است. نمونه هایی که در ذیل بررسی شده اند نشان می دهند که چگونه رژیمهای محلی غیرمعمول به افزایش فقر و شیوه هایی می انجامد که دولتها و سازمانهای بین المللی به طور گزینشی به اعتراضات پاسخ می دهند. عکس العمل اولیه دولت معرفی سیاست حمایت اجتماعی برای کارگران صنعتی و همچنین کارگران مهاجری است که از مرزها برای کار گذر می کنند.

سیاستهای حمایت اجتماعی بعضاً برای تأمین و اجرای کنترل بر کارگران مهاجر عرضه می گردد، و در مواقعی نیز به منظور دادن مشروعیت غیرسیاسی و محدود به کارگران تهیدست در صنایع کوچک و سبک به کار می رود



به نوعی امتیازاتی که نه حلال مشکلات کارگری است و نه قابل انتقال به سایر سکتورهای صنعتی. سیاست دیگر هر می از بالا به پایین، گسترش مناطق آزاد تجاری -صنعتی به مثابه اکسیر توسعه عرضه می شود که منجر به رشد اقتصاد منطقه ای خواهد شد که دسترسی به اشتغال تمام وقت و دائمی را تضمین می نماید، اما در عمل منبع ایجاد جنبشهایی است که تولیدات نازل با ارزش افزوده بسیار پایین را گسترش می دهند.

مناطق آزاد بیشتر اما به فقر ساختاری از طریق اشتغال موقت و فصلی می انجامند که در سطوح زیرین اقتصاد روستایی قرار دارند. بسیار نازلتر از راه حل شبیه به رژیم هژمونی گزینشی یا هر پروژه هژمونیک دیگر مملو از تنشهایی است که از ورای مرزها به سمت داخل فوران می کند.

*تصویر ۱ دروازه ورودی منطقه آزاد مکونگ

The Social Question in the Twenty-First Century Book Subtitle: A Global View (۱)

Editor(s): Jan Breman, Kevan Harris, Ching Kwan Lee, Marcel van der Linden Published
by: University of California Press (۲۰۱۹)



از خواست کارگران برای افزایش دستمزدها حمایت کنیم!



سازماندهی "دیمی کاران" (۱): نگاهی از "جنوب" - بخش چهارم

ورای قاچاق انسانها و بردگی

مارک آنر



چهره زشت زیبایی: کودکان کار در یک معدن میکا در هند

کارگران محلی، مهاجر و غیررسمی در زنجیره تأمین

در حالی که نقش خریداران، بخش مالی و دولتهای قدرتمند ما را مجبور می کند که با دقت بیشتری به نوک زنجیره تأمین دقت کنیم، تجارب کارگران مختلف از ما می طلبد که به سهم کارگران محلی، مهاجر و غیررسمی در ایجاد سود در زنجیره تأمین پردازیم. در جمهوری دومینیک، به مدت چندین دهه از کارگران هائیتی در مزارع شکر استفاده شد، تا به این ترتیب دستمزدها در سطح پائینی نگه داشته شوند و اتحادیه ها تضعیف گردند. در هند، کارگران غیررسمی - که بخش بزرگی از آنها کودکانی اند که در شرایط ناامن دهشتناکی کار می کنند - به استخراج میکا اشتغال دارند. میکا در لوازم آرایش به کار می رود، که سود سرشاری را نصیب شرکتهای تولیدکننده محصولات زیبایی می کند. در بنگالور هند، کارگران مهاجر درونمرزی، که از شمال شرقی هند می آیند، لشکر کارگرانی با دستمزدهای زیر حداقل را در صنایع پوشاک صادراتی تشکیل می دهند.

بازارهای غیررسمی برای کارگران غیررسمی همچنین موجبی برای بهره وری باز هم بیشتر حلقه های فوقانی زنجیر تأمین اند. آن گروه از کارگران این زنجیره که دستمزد ناچیز و زیرحداقلی دریافت می کنند، نیازهایشان را از سوپرمارکت ها نمی خردند، بلکه غالباً از فروشگاه هایی در بخش غیررسمی تأمین می کنند، که درآمد پائین



تولیدکنندگان آنها موجب کاهش قیمت مواد غذایی و دیگر حواجی اساسی می شود. بی سبب نیست که ما مکرراً از زبان صاحبان کارخانه ها، برندها و عمده فروشان در توجیه مزدهای پائینی که به کارگران پرداخته می شود می شنویم. آنها این دستمزدها را پذیرفتنی می دانند و دلیل شان هم این است که "هزینه های زندگی در کشورهای تولیدکننده پائین است". این استدلال مرسوم فقط یک فریب است. آنچه به واقع اتفاق می افتد، این است که کارگران زیرحداقل بگیر زنجیره تأمین، کالاهای زیرقیمت مرسوم را از کارگران زیرحداقل بگیر بخش غیررسمی می خرند. از این قرار کار زیرحداقل بگیر بخش غیررسمی مصنوعاً مانع از تورم هزینه های زندگی می شود، و این واقعیت امکان می دهد که کارفرمایان زنجیره تأمین به کارگران برای کارشان، و خریداران عمده به این کارفرمایان برای تولیدات شان، دستمزد و قیمت کمتری بپردازند. نتیجه این وضع سود سرشارتر سرمایه گذاران است. به عبارت دیگر حلقه های پائینی زنجیره تأمین به طور مضاعف موجب سود حلقه های فوقانی آن می شود.

حواله پول توسط کارگران: یارانه به زنجیره تأمین

این تصویر را با نقش حواله پول توسط کارگران [برای خانواده شان] باید تکمیل کرد. در سال ۲۰۱۸ کارگران مهاجر در سراسر جهان بالغ بر ۴۸۲ میلیارد دلار برای خانواده شان در کشورهای کم درآمد و میان درآمد حواله کردند. میزان حواله ها به السالوادور ۱۰ برابر تمام صادرات پوشاک این کشور بود. در همان سال در بنگلادش، درحالی که تمام دستمزد سالانه ۴ میلیون کارگر صنایع نساجی کمتر از ۵ میلیارد دلار است، بیش از ۱۵ میلیارد دلار توسط کارگران مهاجر به این کشور حواله شده است. در مکزیک، که شمار بسیاری از کارگران در زنجیره تأمین پوشاک، الکترونیک و قطعات خودرو کار می کنند، شرکتها عمداً به ردگیری گروه هایی از کارگران مهاجر به این کشور برآمدند که اقدام به حواله های قابل توجهی کرده بودند. از این طریق آنها به سهولت بیشتری توانستند از دستمزدها بکاهند. بنابراین کارگران مهاجر نیز از طریق حواله هاشان، همچنان که تولیدکنندگان بخش غیررسمی، قسماً به شرکتهایی که در نوک زنجیره تأمین جهانی نشسته اند، سوبسید می دهند. علیرغم ادعای شرکتهای سرمایه گذار دایر بر سودمندی زنجیره های تأمین جهانی در بلندمدت، به نظر می رسد که کاهش فقر در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به مراتب بیش از آن که نتیجه کار کارگران این کشورها در زنجیره های تأمین جهانی باشد، نتیجه حواله های کارگران فقیری است که از این کشورها برای همیشه یا موقتاً مهاجرت کرده اند.

راهی به جلو؟

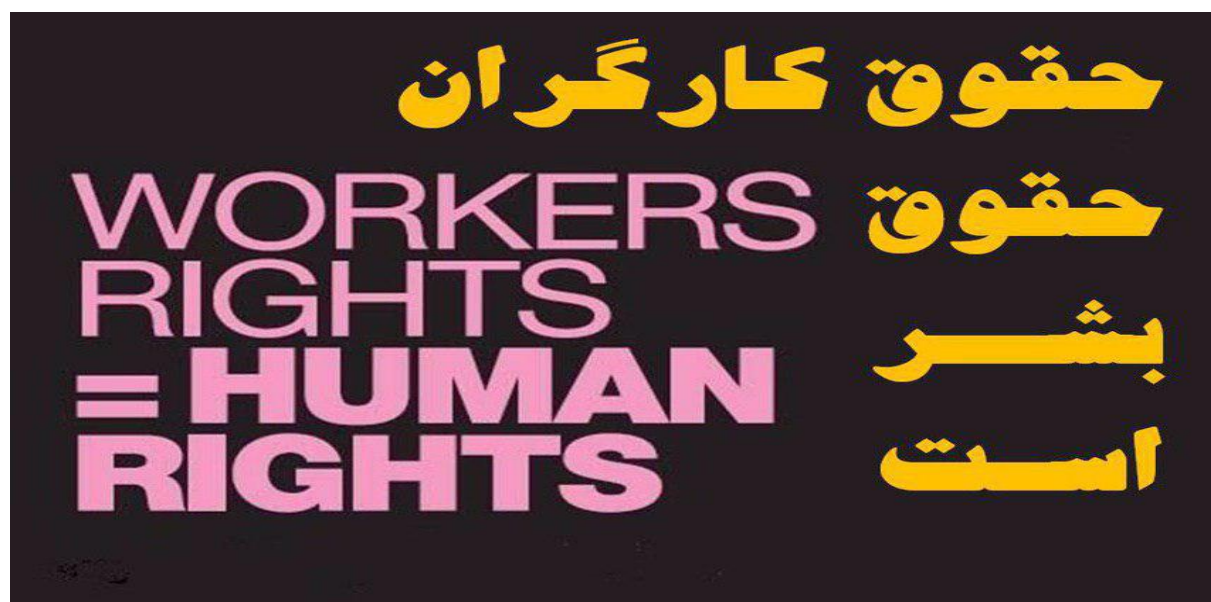
کارگران در زنجیره تأمین جهانی با مسائل بسیاری مواجه اند: از این زمره اند دستمزدهای زیر خط حیات، آزار جنسی، خشونت زبانی و فیزیکی، اهداف تولیدی غیرانسانی، شرایط کار و مسکن ناامن، مقابله سیستماتیک و غالباً خشونت بار کارفرمایان با حق تشکل، عقد قرارداد جمعی و اعتصاب. در سطور گذشته رئوس یک استراتژی جامع برای تغییر در وضع تا حدودی ترسیم شده اند. برای شروع لازم است که به فشار دائم به کارخانه های تولیدکننده، معادن، برندها و واسطه ها و خریداران عمده برای پذیرش حقوق کارگران در زنجیره های تأمین فشار آورد.

این سطور همچنین نشان می دهند که تغییر مستلزم هدف گیری بخش مالی و اعمال فشار بر آن است، از جمله بر صندوقهای بازنشستگی (که در زنجیره های تأمین سرمایه گذاری کرده اند)، به عنوان جزئی از یک کارزار جامع برای تحقق استانداردهای سرمایه گذاری اجتماعی. این استراتژی همچنین مستلزم هدف گیری دولتها و مؤسسات بین دولتی است که قواعد بازی در زنجیره های تأمین را وضع می کنند: انتظام و مقررات اکیدتر برای



بخش مالی، مقررات تجاری برای توسعه پایدار، اصلاح قوانین مهاجرت، جامعیت مقررات و پیمانهای الزام آور باید از زمره این قواعد بازی باشند.

"حکمرانی خصوصی"، مشابه توافقات الزام آوری که در بنگلادش و لسوتو حاصل شده اند، نیز ابزارهای قدرتمند و لازمی برای تغییر اند. تحلیل بالا همچنین طرق گوناگونی را نشان می دهد که کار گروه های مختلفی از کارگران – اعم از مهاجر، رسمی یا غیررسمی – در زنجیره های تأمین، به تولید ثروت قابل توجهی می انجامد. این تحلیل بر ضرورت عاجل برای رعایت کامل آزادی اجتماعات و تشکل تمام این گروه های کارگران از طریق وضع قانون کار بهتر یا اجرای مؤثرتر آن، تأکید دارد؛ به نحوی که توانمندی این کارگران و مشارکت آنان را در پاسخهای جمعی به چالشهای پیش روی شان تضمین کند.



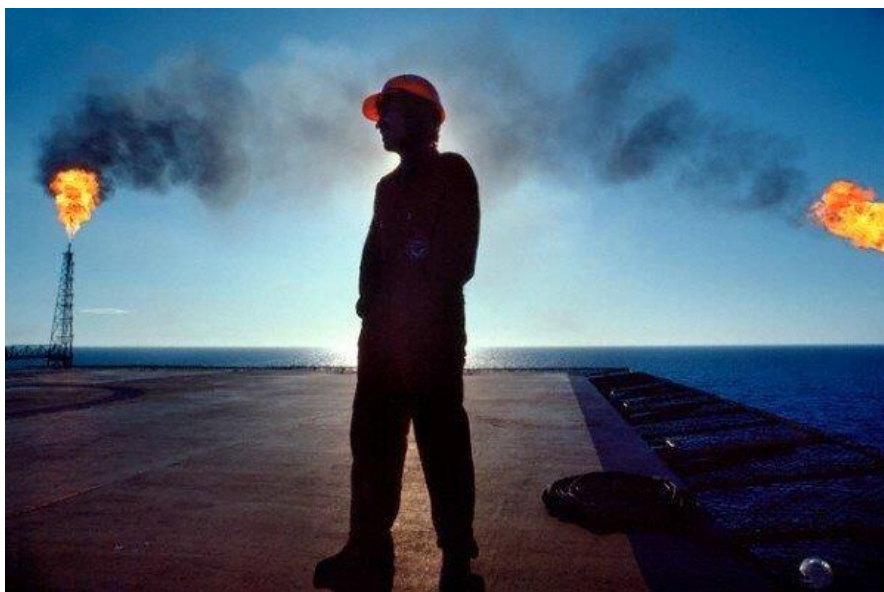
دولت باید معاش تھی دستان و آسیب دیدگان

کرونا را تامین کند!



مبارزه حتمی نتیجه دارد

صادق



بنا به خبری که در یکم تیر در خبرگزاری (ایلنا) منتشر شد، طرحی به منظور اجرای طبقه بندی مشاغل در شرکتهای پیمانکار فعال در صنعت نفت توسط روابط کار وزارت تعاون، کار و رفاه تهیه شده است. بنا به گفته "حاتم شاکرمی" معاون روابط کار در این وزارتخانه، طرح مذکور قرار است ۱۰۶ هزار نفر از کارگران شرکتهای پیمانکار طرف قرارداد با شرکت ملی نفت را شامل شود.

به گفته معاون روابط کار وزارت رفاه: "این طرح با کمترین تغییرات در شرکت های پیمانکاری طرف قرارداد با وزارت نفت شامل شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی گاز ایران، شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی، شرکت صنایع پتروشیمی و شرکت های تابعه اجرایی می شود".

معاون روابط کار البته در مورد زمان اجرای طرح طبقه بندی مشاغل که گفته شده اداره روابط کار وزارت رفاه... با مشارکت مدیران شرکت نفت تهیه نموده چیزی نگفته است. شایان ذکر است که طبقه بندی مشاغل بایستی توسط کمیته طبقه بندی مشاغل انجام شود.

منظور از طبقه بندی مشاغل طبق ماده ۴۸ قانون کار "جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری" عنوان شده است که با مناسبات حاکم بر روابط بین کارگر و کارفرما در جمهوری اسلامی بیشتر به یک طنز تلخ می ماند!

در ماده ۵۰ قانون کار تصریح شده "چنانچه کارفرمایان مشمول این قانون در مهلهای تعیین شده از طرف وزارت کار و امور اجتماعی مشاغل کارگاههای خود را ارزیابی نکرده باشند وزارت کار و امور اجتماعی، انجام این امر را به یکی از دفاتر موسسات مشاور فنی ارزیابی مشاغل و یا اشخاص صاحب صلاحیت (موضوع تبصره ۲ ماده ۴۹) واگذار خواهد کرد."

اجرای طبقه بندی مشاغل مدتی است که به یکی از مطالبات کارگران شرکت های پیمانکار تبدیل شده است. در واقع طبقه بندی کردن مشاغل جزء حقوق کارگران در قانون کار است که در صورت اجرای درست راه برخی سئواستفاده های کارفرمایان از برخی حقوق کارگران را محدود می کند. مواد ۴۸، ۴۹ و ۵۰ قانون کار هم دلیل و هم شرایط اجرای طبقه بندی مشاغل را تشریح و تصریح نموده است. این قانون نیز تا قبل از اینکه تبدیل به مطالبات روز



کارگران بشود مانند بعضی از مواد دیگر قانون کار که اندکی به سود کارگران هستند و هنوز لغو نشده‌اند، اجرا نمی‌شد و هیچ مقام دولتی صحبتی از آن نمی‌کرد. تعلل مدیران ادارات کار در اجرای طبقه بندی مشاغل در حالی تا کنون ادامه پیدا نموده که در ماده ۵۰ قانون کار بر اجرای طبقه بندی توسط اداره کار در صورتی که کارفرمایان از انجام آن سر باز بزنند تاکید شده است. "چنانچه کارفرمایان مشمول این قانون در مهلهای تعیین شده از طرف وزارت کار و امور اجتماعی مشاغل کارگاههای خود را ارزیابی نکرده باشند وزارت کار و امور اجتماعی، انجام این امر را به یکی از دفاتر موسسات مشاور فنی ارزیابی مشاغل و یا اشخاص صاحب صلاحیت (موضوع تبصره ۲ ماده ۴۹) واگذار خواهد کرد". همین واقعیت نشان می‌دهد که اگر اعتراضات کارگران که یکی از مطالبات آن اجرای طبقه بندی است نبود معلوم نبود که سکوت مدیران وزارت رفاه... تا کی ادامه پیدا می‌کرد! البته درخواست اجرای طبقه بندی محدود به پیمانکاران حوزه نفت و پتروشیمی نیست. خواست همه کارگران شاغل در شرکتهای پیمانی است.

هم اینک به دلیل نبود طبقه بندی مشاغل در اکثر شرکتهای پیمانکار دستمزدی که به کارگران فنی و با سابقه پرداخت می‌شود تفاوت چندانی با دستمزد کارگران غیر ماهر ندارد. طبقه بندی مشاغل به نوعی شناسنامه کاری و سابقه کارگر برای کارگر محسوب می‌شود و موجب می‌شود که کارفرما به راحتی نتواند سابقه و تخصص کارگر را در هنگام بروز اختلافات انکار کند و دستمزد کارگران ماهر را در حد کارگران غیر ماهر نگاه دارد و کارگر را از حق سنوات محروم کند. از آنجایی که همه این قانون شکنی‌ها و حق کشی‌ها هم اکنون در اکثر قریب به اتفاق موسسات خصوصی و بخش دولتی جریان دارد، طبقه بندی مشاغل بعنوان وسیله‌ای که مانع بر سر راه کارفرمایان بوجود می‌آورد و موجب اندکی افزایش درآمد کارگران می‌شود، به یکی از مطالبات مهم گروه‌های وسیعتری از کارگران برای مقابله آنها با سیاست ارزان سازی نیروی کار تبدیل شده است. البته طرح طبقه بندی بایستی قانوناً توسط کمیته ویژه طبقه بندی در هر کارگاه که نمایندگان منتخب کارگران در آن حضور دارند پیش برده شود و انتخاب موسسه‌ای که تهیه طرح طبقه بندی را به عهده می‌گیرد نیز به عهده کمیته طبقه بندی مشاغل است. در طرح تهیه شده وزارت کار برای طبقه بندی مشاغل شرکت های پیمانکار در صنعت نفت ظاهراً تشکیل کمیته کنار گذاشته شده، به همین دلیل اگر چه پذیرش آن گامی به جلو در جهت اجرای یکی از مطالبات اعتراضات چند ماهه گذشته کارگران شرکتهای پیمانکار است اما عملی کردن صحیح و بدون تقلب آن بستگی به انتخاب کمیته طبقه بندی و حضور نمایندگان واقعی کارگران دارد. کارگران شرکت های پیمانکار طرف قرارداد شرکت نفت در هر اعتراضی که انجام داده‌اند گفته‌اند که خواهان برچیدن بساط شرکت های پیمانی از صنعت نفت، استخدام مستقیم توسط شرکت نفت و رفع تمام تبعیضاتی هستند که بخاطر رسمی نبودن و کار پیمانی به آنها تحمیل کرده‌اند. یکی از مدیران ارشد شرکت نفت چند هفته پیش در پی موج اعتراضات کارگران شاغل در شرکت های پیمانکار مجبور شد با صدور بخشنامه‌ای خطاب به صاحبان این شرکت ها آنها را مقید به رعایت برخی از حقوق کارگران که مقید به آنها نبودند کند. تهیه طرح طبقه بندی برای کارگران نفت، جزئی از اصلاحات کوچکی است که در اثر فشار اعتراضات کارگران پذیرفته شده و مدیران شرکت نفت برای تن ندادن به مطالبه مهمتر کارگران که لغو کار پیمانی است در نظر گرفته‌اند. با این همه این عقب نشینی‌ها نشان می‌دهند که اعتراضات نتیجه می‌دهند و راه احقاق حقوق ادامه اعتراضات بیشتر و سازمان یافته تر است. کارگران اگر اعتراض نکنند روز به روز وضع شان بدتر خواهد شد. این واقعیتی است که خود آنها اینک بهتر از هر کسی آن را هم تشخیص می‌دهند و هم دارند بر مبنای آن عمل می‌کنند.

بیکاران صدقه نمی‌خواهند، کار، یا حقوق بیکاری

می‌خواهند!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته

جنگ کارگری



ادامه اعتصاب کارگران هفت تپه علرغم همه فشارها

اعتصاب حق طلبانه کارگران مجتمع کشت و صنعت هفت تپه در این هفته ادامه یافت و وارد هفته ششم شد. آزادی ۴ تن از کارگران بازداشتی و تصمیم کمیسیون اجتماعی مجلس مبنی بر اعزام هیئتی برای گفتگو با کارگران و بررسی مطالبات آنها از نتایج تداوم اعتصاب هستند. تداوم همبستگی استوار اعتصابیون تا کنون مانع از تعرض نیروهای امنیتی و اعتصاب شکنان شده است. ابتکار عمل همچنان در اختیار کارگران قرار دارد. کارگران در این هفته به واگذاری شرکت به تامین اجتماعی مخالفت کردند و روی لغو خصوصی سازی شرکت بعنوان خواسته اصلی شان تاکید ورزیدند.

اعتصاب کارگران هفت تپه

در ۲۹ تیر بار دیگر کارگران هپکو در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدهای ۲ ماه گذشته شان و ادامه تعلل در پرداخت آن ناچار به اعتصاب شدند. کارگران که نسبت به واگذاری کارخانه به تامین اجتماعی بابت بخشی از بدهی های دولت و خلف وعده ناگهانی مسئولین دولتی و سازمان خصوصی سازی عصبانی و خشمگین بودند در هنگام اعتصاب شعارهایی علیه دولت با کارگران دادند. واگذاری هپکو، هفت تپه و ۷ واحد صنعتی بزرگ دیگر به تامین اجتماعی بار دیگر نشان داد که سیاست خصوصی سازی خط قرمز دولت روحانی و در واقع کل



حکومت است و به رغم همه فسادها و غارتی که هنگام واگذاری رانتی واحدهای تولیدی و خدماتی بزرگ ملی به وابستگان حکومت به عمل آمده حکومت حاضر نیست بطور داوطلبانه مالکیت واحدهای واگذار شده را پس بگیرد. بهمین جهت به نظر می رسد تنها راه کاری که برای مخالفان خصوصی سازی اموال عمومی برای عقب راندن حکومت از موضع سرسختانه اش و صاحبان این واحدها باقی می ماند اعتراضات گسترده و هم زمان کارگران همه این واحدها و مخالفان فساد و غارتگری های حکومتی است.

اعتصاب در شرکت بوتان

اعتصاب کارگران در شرکت بوتان یکی دیگر از رویدادهای مهم کارگری هفته بود. مطالبات کارگران که در ۲۵ تیر در این شرکت بزرگ و پر سود اعتصاب کردند. افزایش دستمزد و اجرای طبقه بندی مشاغل ذکر شده است. این اعتصاب پس از موافقت کارفرما با مذاکره بر سر مطالبات کارگران و عدم پیگرد و اخراج سازمان دهندگان اعتصاب خاتمه یافت.

تجمع دوباره کارگران شهرداری کوت عبدالله در اهواز

اعتراضات کارگران شهرداری های مختلف همچنان ادامه دارد. ادامه اعتصابات و اعتراضات زنجیره ای در شهرداری ها و تکرار مکرر آنها حاکی از طفره مدیران شهرداری ها از رسیدگی به مطالبات برحق زحمتکشان شاغل در شهرداری ها دارد. در این هفته علاوه بر کارگران شهرداری کوت عبدالله در اهواز که برای چندمین بار به دلیل برآورده نشدن مطالبات شان تجمع کردند، کارگران شهرداری تبریز نیز خواستار حذف پیمانکاران و استخدام مستقیم توسط شهرداری شدند. بنا به گزارشی که در خصوص تجمع کارگران در "کوت عبدالله" در خبرگزاری (ایلنا) منتشر شده است، پرداخت نامنظم دستمزد و حق بیمه انگیزه اصلی تجمع کارگران بوده اند.

افزایش شتابان کووید ۱۹ در میان پرستاران و کادر درمانی

متأسفانه شیوع کووید ۱۹ در میان پرستاران و اعضای کادر درمانی و بیمارستانی در هفته های اخیر شتاب نگران کننده ای پیدا کرده است. به نظر می رسد از این لحاظ نیز کشور ما جز کشورهای قرار داشته باشد که در صدر جدول جهانی قرار دارند. بنا به گفته عده ای از رهبران تشکلهای صنفی و حرفه ای مطلع، علل این تلفات سنگین که مرز ۱۰ هزار را پشت سر نهاده، کمبود وسایل حفاظتی با کیفیت مناسب، ساعات اضافه کاری طولانی نا خواسته، خستگی ناشی از سنگینی کار، کمبود پرستار هستند. بنا به گفته "سیمین بابایی" سخنگوی دانشگاه علوم پزشکی مازندران

۱۰۰۰ نفر از کارکنان زیر مجموعه این دانشگاه به کووید ۱۹ مبتلا شده اند. معاون بهداشت پزشکی تبریز نیز از ابتلای ۱۵۰۰ نفر از کادر درمان و بهداشت استان خبر داده است. در زنجان نیز ۱۲ درصد پرستاران به کووید ۱۹ دچار شده اند. خانواده های کادر درمانی نیز بهمین خاطر بیش از سایرین در معرض ابتلا قرار دارند. متأسفانه به نظر نمی آید که وضع در سایر مناطق کشور نیز بهتر باشد. در هیچ یک از گزارش ها اشاره ای به شمار پرسنل درمانی که جان باخته اند نشده است. بالا رفتن شمار مبتلایان حاکی از آن هستند که مسئولین تا کنون برای رفع علل این فاجعه اقدام موثری نکرده اند. مسلماً هزینه ها تجهیز بیمارستانها به وسایل حفاظتی و بهداشتی موثر و افزایش کادر پرستاری به مراتب کمتر از خسارات انسانی و مالی است که بواسطه ابتلای این همه پرستار، پزشک و کارکنان دیگر بیمارستانی به کشور وارد می شود. این یک فاجعه است که تشکلهای پرستاران بایستی برای متوقف کردن آن به گونه ای که مشکلی برای درمان بیماران بوجود نیارد چاره ای بیندیشند.



اعتراض نمایندگان رانندگان شرکت واحد در تهران

به گزارش سندیکای واحد در ۳۱ تیر رانندگان اتوبوس خطوط "بی آر تی" تهران با روشن کردن چراغ های اتوبوس ها نسبت به پرداخت نشدن به موقع دستمزد شان اعتراض نمودند. به گزارش سندیکا عوامل حراست و بازرسی و عملیات خطوط تلاش نمودند مانع این اعتراض شوند که موفق نشدند. رانندگان گفته اند تا پرداخت نشدن دستمزدهای شان به اعتراض شان ادامه خواهند داد. سندیکای واحد در اعلامیه خود نسبت به بی توجه ماندن مدیر عامل شرکت نسبت به اعتراض رانندگان هشدار داده و گفته است: "سندیکای کارگران شرکت واحد به مدیر عامل هشدار میدهد عدم به موقع پرداخت حقوق رانندگان میتواند اعتراضات جدی تر را به همراه داشته باشد و مسئولیت هرگونه بی توجهی در پرداخت به موقع حقوق رانندگان و کارگران زحمت کش شرکت واحد به عهده خود شخص مدیر عامل خواهد بود. با تهدید و ارباب نمی توانید صدای اعتراض رانندگان زحمت کش شرکت واحد را خاموش کنید". حمایت این سندیکا از اعتراض رانندگان در حالی صورت می گیرد، که شورای اسلامی حکومتی تحت حمایت مدیر عامل، حراست و وزارت کار، در این مورد سکوت نموده است.

اعتصاب رانندگان شرکت مخابرات در کردستان

رانندگان شرکت مخابرات کردستان در ۲۷ تیر نسبت به پرداخت نشدن دستمزدهای ۳ ماه گذشته و چند مطالبه دیگر اعتراض نمودند. بنا به گزارش اتحادیه آزاد کارگران، عملی نشدن قولهای گذشته مدیران به کارگران نیز در این اعتراض نقش داشته است. این اتحادیه در گزارش خود به نقل از رانندگان معترض نوشت: "رانندگان #مخابرات منطقه کردستان از اسفند ۹۸ با توجه به قولهای مدیران منطقه کردستان منتظر اعمال قرار داد جدید کشوری نقلیه که بیشتر استانها اعمال شده هستیم ولی قرار داد جدید اعمال که نشده هیچ، ما در این شرایط سخت و تورم بالا با قرار داد سال ۹۷ برای همون پیمانکار محلی با حقوق و مزایای همون سال مشغول به کار هستیم و حقوق خرداد و مابه التفاوت بنزین اسفند، فروردین، اردیبهشت، خرداد، رو هم دریافت نکردیم و به هر مقام و مسئولی اعتراض میکنیم جواب قانع کننده به ما نمیدن و مارو با اخراج کردن تهدید میکند."

ادامه بلاتکلیفی مزدی کارگران و بازنشستگان تامین اجتماعی

بازی فریبکارانه مقامات دولتی با موضوع افزایش دستمزد سال ۹۹ کارگران و بازنشستگان ادامه دارد. آنها هر بار با نیرنگ تازه ای از پرداخت همان مبلغ افزایش ناچیزی که برای افزودن به دستمزدهای زیر خط بقا موافقت کرده اند طفره می روند. در این میان نمایندگان تشکلهای سرسپرده حکومتی که مدعی نمایندگی کارگران در نهادهای دولتی هستند نه تنها اقدامی جدی برحسب وظیفه ای که دارند نمی کنند، بلکه بعضا مشغول تشکر و قدردانی از مسئولین دولتی هستند و با افتخار مراتب تشکرشان را در خبرگزاری شان منتشر می کنند. از پرداخت ۲۰۰ هزار تومان که به حق مسکن قرار بود اضافه کنند هنوز خبری نیست و همچنان زمان آن را به عقب می اندازند. در مورد شروع پرداخت همسان سازی به بازنشستگان همین رویه را در پیش گرفته اند. برای مثال تا کنون سه بار زمان پرداخت را به عقب برده اند. قرار بود افزایش از شهریور پرداخت شود به مرداد و سپس آن را به مهر موکول کردند. هنوز هم معلوم نیست این سردواندن ها تا کی می خواهد ادامه پیدا کند! در واقع ۶ ماه از بدهی شان را بطور غیر قانونی با به تاخیر انداختن زمان ملاخور و خودی خور کرده اند. این رفتار راهزانه در حالی صورت می گیرد که دستمزدهای کنونی ارزش شان به نصف تقلیل یافته و دیگر حتی کفاف خرید نیازهای اولیه خور و خوراک را هم نمی دهد. کارگران و بازنشستگان می دانند که تشکلهای حکومتی بواسطه سرسپردگی شان به صاحبان قدرت و ثروت نمی توانند از حقوق آنها دفاع کنند. این تشکلهای تنها پیچیده تر



و فرینکارانه تر عمل می کنند ولی ماهیت شان همان هست که بود و همان وظایفی را انجام می دهند که حکومت برای آنها در نظر گرفته است. نتیجه روند دستمزدی و تشکر و قدردانی تشکلهای مزبور از مقامات دولتی بار دیگر ماهیت آنها را بر ملا کرد. بهمین جهت کارگران اعم از شاغل و بازنشسته راه دیگری برای خلاصی از فلاکت معیشتی و زندگی برده وار، به غیر از سازمان دادن خود در تشکلهای سندیکایی واقعی و احزاب کارگری ندارند. ما بدون کار جمعی، همبستگی و مبارزه مشترک در راه آزادی و عدالت اجتماعی نمی توانیم به مطالبات انسانی مان برسیم. آنهایی که آگاهانه کار جمعی سازمان یافته و هدفمند را تخطئه می کنند، دوستان زحمتکش و بی چیز شدگان نیستند!



*برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

sabosob@gmail.com

*"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در

آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>

کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!